

قلمرو دین و زوایای ایمان از نظر آگوستین

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۲/۲۸

باقر یاقوتی*

چکیده

زندگی فکری و دینی آگوستین را در چند مرحله می‌توان تصویر نمود: زمانی که سخنوری سیاسی بود. سپس طالب حکمت گردید. خشک بودن فلسفه و خالی بودن فلسفه از دین و معنویت او را به سوی مانویت دو انگارانه کشاند. و پس از ۹ سال به شکاکیت اکادمیان گرفتار گشت بعدها نیز به عنوان استاد و کالت در میلان مشغول شد. تا اینکه وارد شدن در مسیحیت ورق جدیدی را در زندگی او گشود.

تعریف آگوستین از عقل، تبیین ایمان، اثبات خداوند، خلقت، رابطه نفس و بدن، معاد ازل و ابد، زمان از اموری است که نمی‌تواند در تبیین مسأله انتظار بشر از دین به نظر آگوستینوس کمک نماید. اعتقاد به خدای قادر و خیر مطلق، تبیین جدید از تثلیث، رابطه نفس و بدن، اعتراف به گناه، تقدسی فوق العاده به کلیسا بخشیدن رابطه عقل و ایمان از تعبیری هستند که در تفکر آگوستین و فلسفه مسیحی آگوستین نقش عمده ای دارند. «ایمان می‌آورم تا بفهمم» شاید طلیعه‌ای باشد برای پیش بینی افق فکری آگوستین و نظر او راجع به دین و عقل.

واژگان کلیدی: آگوستین، تثلیث، مانویت، ایمان، اعترافات.

مقدمه

وی در ۳۵۴ میلادی در شهر تاگاست واقع در ایالت سوق اهراس در الجزایر کنونی متولد گردید. مادرش مونیکا مسیحی و پدر پاتریکوس مشرک بود. به رم رفت و چندی در این شهر به تدریس پرداخت. از رم به میلان مسافرت کرد و در این شهر بود که رسماً مسیحی شد و سرانجام در سالک کشیشان درآمد. آگوستین در آغاز جوانی نه علاقه ای به دین داشت و نه فلسفه، و تماماً اوقات خود را صرف مطالعه آثار ادبی می نمود، ولی پس از مطالعه آثار چیچرون به شدت به فلسفه علاقه مند گردید. وی در ابتدا مانوی و یا ثنویت گرا بود ولی به اعتراف خودش چون به بیهودگی این مذهب در بسیاری از عقاید و اندیشه‌هایش پی می برد به رم مهاجرت کرده و به مکتب فلسفی شکاکون جدید ملحق می گردد. پس از آن به دین مسیحیت می پیوندد. پس از مدتی به مقام اسقفی شهر هیپو انتخاب می شود و در همین شهر نیز از دنیا می رود. وی تا پایان عمر خود نیز تحت اندیشه‌های نوافلاطونی و مانوی بوده است و این امر در بسیاری از نظریات و آثار وی به روشنی نمایان است. آگوستین در آثار خود که راجع به تثلیث، چگونگی خلقت، حقیقت، نفس، مسئله گناه و ثواب، جبر و اختیار، نجات انسان به فضل الهی و... می باشد می کوشد تا حکمت افلاطونی را با اصول آیین نصاری تطبیق دهد و از این دو معجونی که مورد قبول آباء مسیحی باشد به وجود آورد. شرح او بر عهد جدید بویژه نامه‌های پولوس تا به امروز موجب شهرت او به عنوان دومین موسس آیین مسیحی شده است. بخش عمده ای از سهم آگوستین مربوط به نقش او در بسط الاهیات به عنوان یک رشته علمی است. (ویل دورانت - ۴۲) مطالعه آثار فیلسوفان و مخصوصاً افلاطون، آگوستین را بران داشت تا با این مشرب افلاطونی آنچه را که در کتب مقدس به نظرش یابو می آمد تفسیر کرده وجه عقلی نوینی را به مسیحیت عطا کند و پس از مدتها سرگردانی در مانویت و

شکاکیت، رضایت آزادی آرامش اخلاقی و روحی برای او در مسیحیت حاصل گشت. تیبشترین وقت آگوستین در این مدت صرف موعظه و نوشتن گردیده البته در میان نوشته‌های او یافتن اندیشه و جای پای اعتقادی آگوستین مشکل است و به تعبیر یاسپرس آثار او مثل معدن هستند که باید کلی کاوش کرد تا به مقصود رسید. علاوه بر آن ویل دورانت معتقد است که وی بعضاً دچار اغراق گویی نیز شده است. آگوستینوس بعضاً دچار تناقض گویی، مهممل بافی و حتی بیرحمی فکری بیمار گونه میشد اما کسی نمی توانست بر او فایق‌اید.

از مسائل و مباحث کلیدی در علم فلسفه دین پرداختن به قلمرو دین و تبیین انتظار بشر از دین می‌باشد و آگوستین از فلاسفه تاثیر گذار تاریخ مسیحی است که بسیاری از بزرگان مسیحیت را تحت تاثیر روش و اندیشه‌های خویش قرار داده است.

دین مسیحیت چه زوایا و ابعادی را برای نیازهای بشر تبیین نموده است؟ چه کسانی در این راستا مفسر اندیشه‌های مسیحی یا موسس برخی اندیشه‌های ابداعی جدیدند؟ نقش آگوستین در این میان تا چه حدی است؟ آیا او تفکرات خویش را مرهون عنایت الهی است یا از کسانی همچون افلاطون یا پولوس و.. تاثیر پذیرفته است؟ اینها مسایلی است که تاملی در تاریخ آگوستین بدان دامن می‌زند.

معرفت و ایمان از نظر آگوستین

به نظر می‌رسد قبل از اینکه ایمان و زوایای آن را به نظر آگوستین مورد بررسی قرار دهیم پرداختن به آرای وی در باب معرفت و نیز نظر او درباره نفس انسان، از باب مقدمه این بحث ضروری به نظر می‌رسد چرا که معرفت و شناخت مقدمه ایمان است. پی بردن به نظر معرفت‌شناسی آگوستین ما را در تشخیص نظر او در باب ایمان کمک فراوانی نماید. مخصوصاً اینکه آگوستین قدیس در مسئله ایمان و عقل و مسائل معرفتی آرائی دارد که

در برجسته شدن وی به عنوان فیلسوف مسیحی یا مسیحی فیلسوف نقش مهمی داشته است. به همین دلیل لازم است به راه‌های شناخت از نظر آگوستین بپردازیم.

۱. راه‌های معرفت

۱-۱. معرفت حسی

به نظر آگوستین شناخت حسی در پایین‌ترین مراتب معرفت قرار دارد تا آنجا که شناخت بر آن اطلاق شود. ادراک حسی بین حیوان و انسان مشترک است. و عالی‌ترین مرتبه شناخت مختص انسان است که عبارت است از نظر و تدبر در امور ازلی توسط نفس محض است، بدون دخالت ادراک حسی. اما میان این دو مرتبه از شناخت مرتبه ای وجود دارد که در آن عقل بر پایه معیارهای غیر مادی درباره اشیا مادی حکم می‌کند و این همان شناخت عقلانی است و فقط اختصاص به انسان دارد و سایر موجودات در آن سهمی ندارند گرچه چنین شناختی مستلزم به کارگیری حواس در مورد اشیا حسی است. کمال مطلوب این است که حکمت نظری افزایش پیدا کند در عین حال عقل ما باید متوجه استفاده بهتر از اشیا متغیر و مادی باشد (کاپلسون، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۷۶-۷۵)

۱-۲. معرفت عقلی

از بررسی دیدگاه آگوستین بر می‌آید که اولاً وحی (مد نظر وی) مسیحیان را به ایمان آوردن فراخوانده است و تا ایمان نباشد فهمی در کار نیست؛ ثانیاً کتاب مقدس را طرد نمی‌کند بلکه به همه کسانی که حقیقت را جستجو می‌کنند وعده فهمیدن داده است (شیرعلی نیا؛ قیومی، شماره ۳۴، سال نهم، ص ۲۹)

از نظر آگوستین کامل‌ترین نوع معرفت حقیقی، فلسفه افلاطون بود که البته تجدیدنظری در آن صورت گرفته بود. و بر مبنای این شناخت عقلی که بعد از ایمان به

آموزه‌های کتاب مقدس قرار داشت فعالیت‌های علمی خویش در تفسیر عقلی وحی مسیحی را توجیه و تبیین می‌کرد و ثمره این تلاش‌ها محکم کردن تعالیم و آموزه‌های مسیحی بود بر پایه فلسفه و تعقل افلاطونی به عنوان مثال آگوستین عقل کلی (لوگوس) را به «کلمه» نزد یوحنا قدیس تغییر داد (همان، ص ۳۰). یا نظریه تذکر افلاطونی را به نظریه مسیحی اشراق الهی تغییر داد. البته این نوع شناخت عقلی و استفاده سلیقه‌ای از عقل انتقاداتی را نیز بر آگوستین وارد ساخته است.

آگوستین گرچه در مباحث فلسفی و عقلی پیرو افلاطونیان بود اما قائل بود عقل محدودیت‌های دارد که افلاطون از درک آن محدودیت‌ها عاجز ماند و این محدودیت‌های عقل موجب می‌شود عقل نتواند در باب شناخت حقیقت به تنهایی کارساز باشد. به همین دلیل برخی معتقدند: آگوستین برای عقل دوکار که قائل بود یکی حکمت و دیگری علم که در حکمت، توجه عقل روبه‌بالا و به سمت خداوند است و در علم توجه عقل رو به پایین و امور مبتنی بر خصلت لذت‌طلبی و دنیادوستی. وی حکمت را به تأملی در موضوعات ابدی و لایتغیر معنی می‌کند و علم را به وسیله‌ای برای استفاده از امور زمانی (محمود کلاویه، شماره اول بهار ۱۳۹۲، ص ۸۹) به نظر وی فناپذیری و طبیعت محدود و نیز گناه ذاتی بشر عواملی هستند که سبب نقصان عقل بشری از درک حقیقت شده‌اند و او را از رسیدن به حکمت محروم کرده‌اند. بر اساس اصل گناه ذاتی، آدم با تناول میوه درخت ممنوعه در بهشت مرتکب معصیت گردید و این گناه ذاتی و سرپیچی ارادی از فرمان خدا به نسل‌های پس از وحی انتقال یافت. و در اثر همین گناه ذاتی است که عقل بشر قادر نیست به تنهایی در مسیر شناخت گام نهاده و به مقصود دست یابد. گرچه در زندگی دنیوی (و جنبه علمی انسان) تأثیر سوئی از ضعف‌های عقلی در اثر گناه ایجاد نمی‌شود ولی او را از معرفت و حکمت خداوند بی‌بهره می‌سازد (همان، ص ۸۸).

۱-۳. معرفت اشراقی

مهم‌ترین بخش معرفت تعالیم آگوستین که آینه‌ای از تفکر قرون وسطی است، شناخت اشراقی است که قائل است برای شناخت حقیقت و واقعیت باید نوری از جانب خداوند آن را روشن کند تا به شناخت آن حقیقت نائل شویم. و تمام سیروسلوک‌های آگوستین که در طلب خدا صورت می‌گیرد و علی‌رغم اختلاف در جزئیات، در اصل یکی هستند و آن اینکه از بیرون به درون سیر می‌کنند. وی حتی در مورد اخلاق است معتقد است که اخلاق و فضایل اخلاقی نوعی حاصل از اشراق الهی هستند و رسیدن به آن اشراق جز از طریق حکمت میسر نیست و برای رسیدن به سعادت، کسب حکمت لازم و ضروری است. لذا در مورد فضایل و ارزش‌های اخلاقی، اشراق اخلاقی وجود دارد، همان‌طور که در مورد عقاید نظری، اشراق نظری موجود است (ژیلسون، ص ۱۱۹).

۲. نفس انسان

بخشی از اعترافات آگوستین مربوط به موضوع نفس و شناخت خودش است. تا از این طریق راهی به شناخت پروردگار خویش پیدا کند تعبیری همچون «کیستی تو؟» و «کیستم من؟» و یا «نمی‌دانم از کجا آمده‌ام؟» حاکی از این واقعیت است. آگوستین قائل به تفوق و برتری نفس بر بدن است و از آنجا که نفس انسان نه بعد دارد و نه این امتداد، امری مجرد است. نفس می‌داند که زنده است و مجرد است و می‌شناسد و یک عقل آگاه در گذران زندگی است. وی نفس را موجودی متفکر و زنده دارای وجود می‌داند که به علم حضوری خود را ترک می‌کند به همین دلیل افراطی‌ترین شکاکان نیز نمی‌توانند این مطلب را انکار کنند. نفس انسان نوعی التفات حیاتی به بدن دارد و بدن تحت مراقبت و توجه نفس است اما بقای نفس در گروی بدنی است لذا بدن متلاشی می‌شود ولی نفس به حیات خود ادامه می‌دهند. چون جوهری است که به واسطه طبیعت خاصش عین حیات

است (همان، ص ۱۱۶) و بدن می‌تواند نفس را تحت تأثیر احساسات خود قرار دهد (البته هیجان‌ها غیر از احساسات هستند که در نفس رخ می‌دهد).

به دو دلیل نمی‌توان برای احساسات ارزش معرفتی با عنوان شناخت حسی قائل شده. یکی اینکه کارکرد شناخت حسی این است که نفس را از برخی تغییرات که در بدن روی می‌دهد آگاه سازد و دیگر اینکه خود طبیعت اشیای مادی طبیعتی تغییر پذیر است. لذا نمی‌توان هیچ حقیقت محضی را از شناخت حسی انتظار داشت. البته همه آن چیزی که در بدن است از نفس است و همه آنچه که در نفس است از خودش است و می‌توان با این توضیحات انسان را به نفس تعریف کرد که از بدنش استفاده می‌کند (همان، ص ۱۱۷)

به نظر ژیلسون در معرفت‌شناسی آگوستین قدیس نوعی برهان اثبات خدا گنجانده شده است. بدین صورت که تمام ذهن‌ها می‌توانند حقیقت واحدی را در کنند اما از آنجا که نه من قادرم آن حقیقت را در ذهن دیگری درک کنم و نه دیگران قدرت درک حقیقت را در ذهن من دارند باید علتی باشد که سبب شود همه ما در یک زمان آن حقیقت واحد یکسان درک کنیم و آن علت خداست که حقیقت واحد را به تمام اذهانی که در جستجوی او هستند تعلیم می‌دهد. و خورشید معنوی است که بر همه انسان‌ها نور می‌دهد و کسانی که نفوسشان را پاک ساخته‌اند از احساسات روی گردانند، می‌توانند ذهنشان را تا مرحله مشاهده حقیقت، که نوعی ارتباط عقلانی با خداست ارتقا دهند و در اینجا مبنای کافی برای اثبات وجود خدا وجود دارد. (همان، ص ۱۱۹)

ایمان از نظر آگوستین

آنچه از نوشته‌های به جامانده از آگوستین و نیز برداشت‌های تحلیل‌گران و مورخین دینی و تاریخی مسیحیت بر می‌آید این است که آگوستین ایمان را مانند پرتو واشراقی از جانب خدا می‌داند که شخص را از ظلمت و تاریکی گناه‌رهای بخشیده و ایمان به مسیح

او راز گرفتاریها نجات میدهد. وی قائل است انسان در این سیر در مقابل خداست و در او محو نمی‌شود به تعبیر دیگر بشر شخصی در آستان خدای شخصی.

۱. ماهیت ایمان

آگوستین در تعریف خود از ماهیت ایمان آن را به «اندیشیدن همراه با تصدیق» معنی می‌کند اراده در کنار عقل نقشی تعیین‌کننده در التفات توجه و معرفت و در پی آن انتخاب ایمان توسط فرد دارد و در تحلیل وحی اراده دوشادوش هم حرکت می‌کند تا معرفت را محقق سازد (محمود کلایه و دیگران، ص ۹۱) البته در عقیده آگوستین اراده همراه و هم پای عقل نیست بلکه فراتر از عقل است و از چنان قدرت و استقلالیتی برخوردار است که نه تنها به عقل قابل ارجاع نیست بلکه این اراده است که به عقل نسبت و جهت می‌دهد.

۱-۱ / ایمان و اراده

عشق هم همان اراده است با شدت بیشتر و اراده درست، عشق با جهت‌گیری درست و اراده غلط هم عشق با جهت‌گیری غلط است و در نتیجه قصد فضایل هم وجوهی است عشق است (همان، ص ۹۲).

«با کدامین کلمات قادر خواهم بود توضیح‌دهم که چطور وزنه سنگین شود ما را به پرتگاه‌های عمیق می‌کشاند و عشق به خداوند ... چگونه ما را به بالا سوق می‌دهد ... آنها عواطف ما، عشق‌های ما و تمایلات ناپاک ارواح مایند که در عشق به دنیا و تعلقاتش ما را به زیر می‌کشد، اما در عشق به آن حیاتی که از تعلقات مبری است تقدس روح تو ما را برمی‌افزارد تا بتوانیم دل‌های خود را به سویت بالابریم» (آگوستین، سنت، اعترافات، ص ۴۴۵).

کتاب اعترافات آگوستین در وهله نخست، اقرار نویسنده است به گناهان و خطاهایش و در وهله دوم، معرفت اوست به حقیقت و رحمت پروردگار... در وهله سوم یعنی پس از رهایی از دام خطاها و دیدار حقیقت، قدیس آگوستین زبان به ستایش خداوند می‌گشاید

ولطف اورا سپاس می‌گوید. او از اقرار به سوی شهادت به ایمان واز آن جا به اعتراف به جلال پروردگار ره می‌سپارد.

«چنان مارا برانگیختی که از ستایش تولذت میبریم زیرا تو ما را برای خود آفریدی و دل‌های ما را آرامی نیست تا در تو آرام گیرد» (همان ۵۵).

۱-۲. ایمان شهودی و اشرافی

در آغاز اعترافات اودرپی شناخت انسانیت خویش است تاراهی به شناخت پروردگار خود پیدا کند «کیستی تو» «کیستم من» «نمی‌دانم از کجا آمده‌ام» بنابراین تنها راه قدم گذاشتن در وادی ایمان و معرفت حقیقی قدم گذاشتن در طریق معرفت با اراده پاک و تزکیه یافته است. البته در این سلوک ایمانی آگوستین سوالی مطرح می‌شود و آن اینکه اراده انسان که این همه در ایمان آوردن مؤثرست به نظر وی اراده انسان تحت تأثیر گناه ذاتی ضعیف شده و بر اثر گناه دوباره در اثر شهوت‌ها در دنیا ضعیف‌تر نیز شده است. حال باز کردن در ایمان چگونه ممکن است؟ و آیا به همه می‌توان پیشنهاد کرد که از طریق تزکیه و شهود ارادی به ایمان برسند؟ این‌ها سؤالاتی است که یافتن پاسخ برای آنها توسط اندیشه آگوستین دشوار به نظر می‌رسد. و عقل انسان نیز به تبع ضعف اراده، ضعیف‌تر شده در چنین حالی که اراده وی به تعبیر خودش جز به درد گناه کردن نمی‌خورد.

معنای دیگری از ایمان آگوستین مطرح کرده تا برای پاک کردن اثر این گناهان راه چاره‌ای بیندیشد و در کنار فهمی که از ایمان تعبیر می‌کند و می‌گوید ایمان بیاور تا بفهمی، قائل است که چشمان ذهن بشر در اثر گناه زیاد قادر به دیدن حقیقت نیستند و باید پاک شوند و این پاک شدن جز با شفا دادن ایمان ممکن نیست (محمود کلایه و دیگران، ص ۹۳، سال دوم شماره بهار ۱۳۹۳):

«اگر می‌توانستم ایمان بیاورم چه بسا شفا می‌یافتم زیرا در آن صورت رؤیتی واضح‌تر در چشم دل پدید می‌آمد... دست شفا دهنده تو بود که داروی پرقوت ایمان را فراهم آورد

تا با آن بیماری‌های جهان را علاج کند، اما من آن دست را پس‌زدم (آگوستین، ص ۱۷۴)

«آگوستین اینک با حمایت دوستانش و با عزمی راسخ به مسیحیت ایمان آورد گروهی که تحت تأثیر مکتب نو افلاطونی و به تبع الگوی زاهدانه پدر آنتونی، آنرا گسست بنیادی تلقی کرد تصمیمی علیه لذایذ جنسی و برای عفت و پاکدامنی همیشگی (متفکران بزرگ مسیحی ص ۹۴)

البته به نظر می‌رسد با توجه به زندگی و گذشته نه چندان روشن سنت آگوستین و نیز عوامل دیگری همچون گفته‌ها و تفاسیر پولوس از مسیحیت مخصوصاً در باب گناه ذاتی، ایمان به خدایی مسیح، تثلیث و... در اعتقاد او و شکل گرفتن منظومه ایمانی او بی تأثیر نبوده است که البته در این موضوعات بحث خواهیم کرد.

۲. متعلقات ایمان به نظر آگوستین

۱-۲. خدا:

نظریه آگوستین در مورد شناخت مهم‌ترین برهان اثبات وجود خداوند است و با پذیرفتن شناخت اشراقی و حضور خداوند در انسان شاید دلیلی بر ارائه برهان بر وجود خداوند نباشد. که همان شهود یا اشراق است. اگر چه کسانی همچون کاپلستون سعی کردند نقطه شروع این برهان را درک حقایق ضروری توسط عقل بنامند (کاپلستون، ج ۲، ص ۸۷). از این روش به عنوان برهان اصلی و مورد علاقه آگوستین یاد کنند. کاپلستون قائل است که آگوستین وجود خدا را از راه عالم خارج (عالم مادی) نیز اثبات می‌کند ولی عبارات وی در این باره به صورت اشاره و جملات کوتاه است تا برهان مفصل و به معنای نظری آن.

«خداوند در مقام بلند ازل و ابد از هر گذشته ای بیشتر و از هر آینده ای برتر است... در ازل و ابد گذشتن و سپری شدن نیست بلکه همه چیز در حال حاضر است، در حالی که هیچ زمانی کاملاً حال و حاضر نیست... من درباره زمان بدین منظور می‌اندیشم که از طریق این راز به معنی ابدیت، و ازلت و ابدیت خداوند آگاه گردم، و به ابدیت خود که در آن زمان از میان بر می‌خیزد یقین پیدا کنم (لئو، دلی، ۱۳۸۳، ص ۴۱)»

۱-۲-۱. تثلیث

وی در تبیین عقلی تثلیث مانند سایر متکلمان کاتولیک از وحدت جوهر الهی شروع می‌کند و پس از آن به بررسی و تبیین وجودی تک‌تک سه شخص تثلیث می‌پردازد وی مقولات ارسطویی را درباره خداوند به سه بخش تقسیم می‌کند: مقولات مطلق، عرضی و حملی. سه مقوله جوهر، کم و کیف جزء مقولات مطلق می‌باشند. خداوند جوهر است و دو مقوله دیگر (کم و کیف) به صورت هم‌زمان بر او حمل می‌گردند. یعنی خداوند در عین اینکه جوهر است عظیم (کم) و خیر (کیف) نیز می‌باشد. و این دو مقوله چون بنا به جوهر بر خداوند حمل می‌شوند با آن یکی هستند و مطلق می‌باشند. همچنین این دو مقوله هم‌زمان بر سه شخص تثلیث و کل تثلیث به عنوان واحد حمل می‌گردند. اصولاً هنگامی که می‌گوییم خدا هست و می‌باشد، یعنی عظیم است خیر است و... و در واقع بین بودن و عظیم بودن و خیر بودن او هیچ تفاوتی نیست. یعنی صفات خدا عین ذات اوست تا دوگانگی و ترکیب بین ذات و صفات ایجاد نگردد. به عقیده آگوستین رابطه بین سه شخص تثلیث بر اساس حمل اضافی است که صورت می‌گیرد. یعنی اگر یکی پدر است و یکی دیگر پسر این به واسطه روابطی است که بین این سه شخص در جریان می‌باشد. مثالی هم که در این زمینه می‌زند مثال برده و ارباب است. هنگامی که یکی برده و دیگری ارباب می‌باشد این در واقع به واسطه رابطه‌ای است که بین این دوشخص برقرار می‌باشد. و هنگامی که این رابطه از آنها گرفته شود دیگر این نسبت ارباب و بردگی نیز از بین می‌رود. یکی ارباب است به واسطه اینکه به دیگری حکم می‌کند، و دیگری برده است به واسطه اینکه باید فرمانپذیر باشد. در تثلیث نیز همینطور است یکی پدر است چون پسر از اوست و یکی پسر چون مولود پدر است. یکی نیز روح القدس چون از پدر و پسر است. هنگامی که رابطه ارباب و بردگی از آن دوشخص گرفته می‌شود نه چیزی به جوهر آنها اضافه و نه کم می‌شود. بلکه رابطه آنهاست که فسخ می‌گردد. در تثلیث نیز همینطور می‌باشد. هیچ چیزی به واسطه این روابط بین سه شخص تثلیث نه به جوهر آنها اضافه

می‌شود و نه از جوهر آنها کم می‌شود بلکه رابطه بین آنهاست که باعث ایجاد تثلیث می‌گردد. پس اوگوستین به این وسیله این امر را که این سه شخص باید دارای سه جوهر باشند را توجیه می‌کند. اوگوستین چون روح انسان را نیز امری خدایی می‌داند، آنرا نیز به تبعیت از تثلیث به سه بخش تقسیم می‌کند و در واقع تثلیث را درروح نیز جاری می‌کند و آنرا به سه بخش نفس، عقل و حیات و یا فکر، شناخت و عشق تقسیم می‌کند. (ایلخانی محمد، ص ۱۰۱)

و هر جا که هم توجیه قانع کننده‌ای برای تثلیث نمی‌یا بد اعلام می‌کند که این مسئله ایمانی است و باید ایمان آورد تا فهمید! (سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیرا)

به نحوی که پدر، پسر و روح‌القدس در یک تساوی جدانشدنی یک خدا را تشکیل می‌دهند با جوهری یگانه و اتحادیه الهی، و این سه، سه خدا نیستند بلکه یک خدایند وحدتی بدون این‌همانی و اتحادی دارای اختلاف آگوستین فلسفه را از الاهیات جدا نمیسازد. و محور افکارش بر مبنای تصویری است که از خدا دارد و تحلیل اش از واقعیت بر پایه ایمان به خدایی است که عالم قادر و خیر مطلق است. البته او نتوانست عقل را بر ایمان پیشی دهد لذا برای فهمیدن ایمان را قبل از عقل لازم میدانند و ایمان می‌آورد تا بفهمد.

۲-۱-۲. وحدت

در کنار عقیده به تثلیث از مهم‌ترین صفات خدا در نظر آگوستین وحدت است. چون با این صفت است که مسیحیان از صف مشرکین جدا می‌شوند. همچنین صفات خیرمحض، خیرمطلق (که همه موجودات رو به سوی او دارند و همه اسباب و وسایل نجات را به انسان گنه‌کار اعطا کرد) واجب، سرمدی، لایتغیر و غیرقابل درک و کمال محض از جمله صفاتی است که خداوند داراست و نیز همه صفات خدا عین ذات بودند و دوگانگی صفت و موصوف در خدا راه ندارد. (ایلخانی، ص ۹۶)

وی تنها خداوند را لایق این امر می‌داند که او را وجود مطلق بنامد. افلاطون عالم مثل را همان عالم معقول و عالم وجود مطلق می‌دانست. اوگوستین ترجمه *ousia* را به *essentia* پذیرفت و خداوند را وجود مطلق نامید. وی از سردمداران فلسفه ذات‌گرا در مقابل فلسفه‌های جوهر‌گرا است. معمولاً در تاریخ فلسفه کسانی که گرایش‌های ارسطویی را پذیرفته‌اند بیشتر جوهر‌گرا هستند. و کسانی که اندیشه‌های افلاطونی را پذیرفته‌اند بیشتر ذات‌گرا می‌باشند. وجود حقیقی وجودی است که هیچ گونه تغییری در آن رخ نمی‌دهد. چرا که هر تغییر مستلزم نوعی عدم می‌باشد. برای مثال هنگامیکه شکوفه سیبی به یک سیب کامل تبدیل و تغییر می‌کند، پذیرفتن صورت سیب منوط است به عدم صورت شکوفه. پس وجود حقیقی در آن تغییری نمی‌باشد چرا که هر تغییر مستلزم نوعی عدم است. و چون خداوند وجود مطلق است نیز هیچ گونه تغییری و شدنی در آن ایجاد نمی‌گردد. این اصل رانیز اوگوستین و امداار افلاطون و پارمنیدس و افلاطونیان میانه می‌باشد. (همان ۹۶)

او در مورد صفات ذاتی الهی می‌گوید درست به همان گونه که یگانه موجود کامل تویی علم کامل نیز نیز از آن توست زیرا که وجود تو و علم و اراده ات لا یتغیّرند... تو چشمه حیاتی. الهیات آگوستین از شخص اول دم می‌زند که درباره خدای پدراست اومی گوید و می‌نویسد هیچ توضیحی از خداوند نمی‌دهد زیرا فقط خدا می‌تواند خدا را بشناسد. گرچه وی در مواردی به وحدانیت خدا اذعان کرده اما نتوانسته تثلیث‌گرایی را کنار نهد، بلکه یکی از پیشروان بسط تفکر تثلیث در میان مسیحیت است.

۲-۲. خلقت در نظر آگوستین

خلقت در نظر اوگوستین امری است ارادی و اختیاری که توسط خدای عاقل و حکیم صورت می‌گیرد. خداوند در عقلش صورت و مثال تمام موجودات، و هرچه را که بعداً خلق می‌کند دارد و هر چیزی را که بتوان تصور کرد در عقل خداست (دوران، ص ۱۰۲)

از دیدگاه اوگوستین خلقت از یک موجود سرمدی وازلی یعنی همان خداوند می‌باشد. همانطوریکه قبلاً ذکر شد مثل در عقل خداوند قرار دارد واین عقل همان خدای پسر می‌باشد. خدای پدر با توجه به این مثل که شامل تمام حقایق در این جهان می‌باشد به ماده بی نظم جهانی نظم می‌بخشد. همچنین این ماده در واقع همان علت مادی است که، مخلوق خداوند می‌باشد و نه موجودی ازلی و بلکه موجودی است ممکن و حادث. وی برای خلقت دو امر را به عنوان اصول معتقدات مسیحی ذکر می‌کند که آنها عبارت‌اند از:

۲-۱. خلقت از عدم

از دیدگاه اوگوستین خلقت از عدم می‌باشد و، خدای اوگوستین موجودی است که کافی است بگوید باش تا هر چیزی از جمله جهان موجود شود. پس خلقت امری ازلی نمی‌باشد، بلکه زمانی را هم می‌توان تصور کرد که ماسوی الله نبوده اند. و خداوند از این عدم و نیستی این جهان را آفریده است (همان ص ۱۰۲).

۲-۲. خلقت با زمان

چون خلقت از عدم است، پس زمانی بوده است که جهان نبوده است و در واقع زمان هم نبوده است. یعنی اینکه قبل از اینکه خداوند اراده کند تا جهان بوجود آید زمانی نبوده است و با اراده خداوند برای خلقت جهان بوده است که جهان موجود شده و زمان نیز با آن پدید آمده است. پس خلقت با زمان بوده است و نه امری ازلی. (همان ص ۱۰۳).

۲-۳. فرشتگان

اعتقاد به فرشتگان را گرچه در بعضی عبارتهای اوگوستین می‌توان یافت (بیشتر در استناد به کتاب مقدس و هبوط حضرت آدم) اما آنچه بیشتر در کلمات او به چشم می‌خورد کلمه روح القدس است که یکی از اقانیم ثلاثه مسیحیت است او می‌گوید:

«روح القدس به ما عطا شده و قلبهایمان را لبریز از عشق خدا ساخته است همان چیز-هایی که تو بوسیله روح القدس می‌بینی من نیز می‌بینم و همچنین همان کلمات را

می‌گوییم که تو بواسطه روح القدس بر زبان می‌رانی آنها ساکنان شهر تواند فرشتگان که در آن بالادست در فوق گنبد آسمانند بگذار تا نام تورا با شکوه یاد کنند و تورا تسبیح گویند.» (آگوستین، مترجم، میثمی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۴)

۲-۴. معاد

اعتقاد به معاد در میان همه ادیان آسمانی وجود دارد، و مسیحیت نیز در این امر مستثنی نیست و مسیحیان در قدیمی ترین قانون‌های ایمان خود به حشر اجساد مردگان اعتراف کرده‌اند. (توفیقی، چاپ سیزدهم، ص ۱۸۰) اما کلمات آگوستین در باره معاد و رستاخیز به صورت واضح نیست همان طور که در بحث تثلیث نظیر این حرف صادق است، و میان رجعت حضرت عیسی علیه السلام و روز قیامت مردّد است. آگوستین با اشاره به پایان جهان، روز داوری را روز جدایی دو شهر الهی و دنیوی می‌داند. آگوستین از نظر تاریخی، شهر خدا را اورشلیم می‌نامد؛ شهر پیامبران و محلی که یهودیت و مسیحیت در آن شکل گرفتند و مظهر ایمان است. شهر دنیا نیز بابل است؛ شهری که مرکز شرک و مادی‌گری است. او کلیسای کاتولیک را شکل تاریخی اورشلیم آسمانی و شهر خدا می‌داند.

در مورد تفسیر آگوستین از بازگشت عیسی مسیح به صورت خلاصه می‌توان گفت: او پس از تصویر کردن دو شهر خدا و دنیا، بر این باور است که مؤمنان مسیحی در دوره‌ای زندگی می‌کنند که بین تجسم و آمدن اولیه عیسی مسیح و بازگشت نهایی و آمدن ثانویه او قرار دارد. شبیه این تفسیر را قبلاً در نوشته‌های پولس رسول می‌توان یافت، که گویا کلیسا در دوره‌ای تبعیدی به سر می‌برد و از اصل خویش دور افتاده است. او با تفسیری تأویل‌گرایانه، بازگشت مسیح را روحانی‌سازی می‌نماید و از تفسیر ظاهری آن مبنی بر بازگشت جسمانی و قریب‌الوقوع فاصله می‌گیرد. البته نباید این را به معنای انکار بازگشت قلمداد کرد چه اینکه در آثار آگوستین به عقیده برخی می‌توان یک کشش عمیق فرجام‌شناسانه را مشاهده کرد (ر.ک فصلنامه هفت آسمان ش ۴۹).

۲-۵. فدا و نجات

یکی از اساسی ترین عقاید مسیحیت را آموزه «فدا»، یعنی نجات بشریت به وسیله مرگ عیسی مسیح علیه السلام تشکیل می دهد. مسیحیان معتقدند انسان در خلقت اولیه اش پاک و مقدس آفریده شد ولی پس از گناه آدم این پاکی از وی گرفته شد و طبیعتش بیمار یا فاسد گشت و این انسان توانائی برای نجات نداشت و در حالت قهر با خدا قرار داشت و برای برقراری آشتی با خدا و بازگشت طبیعت اولیه از گناه کافی نبود و باید کفارهای داده می شد از آنجا که انسان سقوط کرده توان پرداخت کفاره را نداشت خداوند یگانه فرزند خود مسیح که همذات با خدا بود را فرستاد تا در میان بشر زندگی کند و سپس مصلوب شود تا خود را فدای گناهان بشریت بگرداند و بعد از مرگ مسیح حالت دوستی بین خدا و بشر حاصل شد و هر کس که به مسیح ایمان آورد گناهانش بخشیده می شود (مک گراث ص ۴۵۷).

تنها وصیت مادرم آن بود که در محراب تو آنجا که هر روز بی وقفه به نیایش می نشست. او را دعا کنیم زیرا می دانست که ما آنجا در پیشگاه قربانی مقدس هستیم (مسیح) همو که سند محکومیت ما را از بین می برد و از رهگذرش بر خصم پیروز شدیم... مادرم پاسخ داد که دینش را مسیح بر گردن گرفته است.

۲-۶. برزخ

ج) برزخ: در میان تعالیمی که آگوستین در ترویج آن می کوشید عقیده به برزخ نیز به چشم می خورد در زمان او دعا کردن برای اموات به صورت رسمی برگزار می شد و آگوستین نیز از مکانی سخن می گفت که مردگان که پیش از مرگ کاملاً توجه نکرده بودند لکن گناهانشان بعداً بخشیده می شد از گناهان پاک می شدند.

۲-۷. نبوت

کاش آگوستین خود بود و از او جويا می‌شدیم تا در سیر متعلقات ایمان به نظر وی در حیرت نمایم که آیا خدا را بالاخره خدای واحد قبول کرده که عبارات و اعترافات وی چنین چیزی را بعید می‌شمارد گرچه برخی فیلسوفان معاصر مثل ژیلسون سعی در موجه جلوه دادن آگوستین داشته‌اند. و عقیده به حضرت عیسی به عنوان بنده و پیغمبر خدا داشته است یا خیر؟ که آنچه از وی به جا مانده است این نظر را تقویت می‌کند که مسیح را به عنوان یکی از سه ضلع تثلیث به عنوان «پسر خدا» پذیرفته و در برخی عبارات لفظ خدا را در مسیر اطلاق می‌کند که با این تعبیر عقیده نبوت مسیر سازگار نیست، البته شاید پاشنه آشیل وی همین باشد که مجبور شده عقل و فهم را پس بزند و ایمان را مقدم کند چون با این نظریه راهی جز این برایش باقی نمی‌ماند.

به نظر آگوستین کشف و نیل به حقایق در باب خدا، تثلیث و یا خلقت جهان. از طریق کاربرد عقل بدون استعانت از وحی میسر نیست. سنت آگوستین می‌گوید: علم به وجود خدا فقط به یاری مسیح میسر است. موضوعاتی هست که به وسیله عقل می‌توان کشف کرد مطالب فلسفی ولیکن برای حصول علم دینی، باید به اسفار کتاب مقدس رجوع کرد.

۲-۸. گناه ذاتی

آن گونه که آگوستین زندگی خود را به صورت کامل به تصویر کشیده است، او انسانی بوده است که همه وجودش را گناه و شرارت فراگرفته بوده است و لذا تنها افتخار او همین گناه آلودگی است. به «اعتراف خودش» تسلط گناه و فساد اخلاقی بر او به اندازه بوده است که حتی در زمانی که قانع شده بود به مسیحیت بگردد، شهوت و تمایلات او به لذت‌های گناه‌آلود او را از پذیرش آنچه حق می‌پنداشت، ممانعت می‌کرد.

بحث ما در مورد تاثیر آگوستین در دین مسیحیت و مرزهایی که آگوستین برای دین مسیحیت تعیین نمود مابعدان و امی دارد که در مورد آموزه‌های برجسته تعالیم مسیحیت بحث کنیم پس ممکن است آن اصول و مبانی که در دین اسلام است در دین مسیحیت به دلایل مختلف مورد توجه نباشد. که به عنوان نمونه می‌توان به گناه ذاتی اشاره کرد که همان آموزه ای که ابای کلیسا و شاید بتوان آگوستین را از تاثیرگذارترین آنها شمرد در برجسته کردن آگوستین نقش داشته اند و معتقدند که آدم و حوا در خلقت نخستین مرتکب گناه گردیدند آن گناه در نهاد او سرشته شد و تمامی انسانها گرفتار این عارضه ذاتی هستند و این مسیح است که با دادن خون خود و فدا کردن جان خویش گناه بشریت را به جان خویش خرید تا نجات الهی شامل همه مسیحیان گردد. وی حتی در شهر خدا نجات یافتن مسیحیان را از جنگال مشرکان و رهایی از شرمصیبتها ی خونریزان زمان را مدیون حضرت مسیح می‌داند. و در تقسیم شهر به زمین و آسمان خوبیها را مدیون شهر آسمانی می‌داند و شرم و معصیت و شهوت را مربوط و متأثر از شهر زمینی می‌داند. البته آگوستین طبق گفته لئودلی در شرح فلسفه آگوستین و آثار برگزیده او این سختیها را و مصیبتها را در کمال انسان موثر می‌داند همان حقیقتی که آیات متعدد قرآنی به آن اشاره کرده است دو مطلب در مورد او شاید در غرب بیشتر رایج شده است اول اینکه آگوستین بیش از هر الهی دان دیگری الهیات و دین داری غرب را شکل و هویت بخشیده است. و دیگر اینکه آگوستین از سوی کلیسای شرق بیش از تمام ابای کلیسا طرد و نفی می‌شود (هانس، چاپ اول ۱۳۸۶، ص ۸۷) او تلاش کرد تا ایمان مسیحی و تفکر نو افلاطونی یعنی درک انجیلی و نو افلاطونی را از خداوند با هم سازگار و هماهنگ سازد او الاهیات را تا مملی روشمند در باب ایمان مسیحی می‌دانست که هیچ گونه تعارضی در میان عقل و ایمان روا نمی‌دید یعنی الاهیات به مثابه گفتمانی متفکرانه یا تبیینی از خداوند (همان ص ۹۴). اما این که چطور کسی می‌تواند هم فیلسوف یونانی باشد، هم اندیشه‌های پولس را در باب گناه اولیه و موروثی بپذیرد، پرسش مشکلی است. چنین کسی، باید هم عقل را در بالاترین مرتبه قرار داده، هم هیچ ارزشی برای آن قایل نباشد. اما به هر حال، آگوستین این دو شخصیت را تا

پایان عمر با خود داشته و آثارش نیز گویای این دو شخصیت است. متأسفانه وجهه دینی و کلامی او پر رنگ تر بوده و تقابل با پلاگیوس نیز از همین منظر صورت گرفته است؛ تقابلی که منجر به پیروزی تعالیم آگوستین شده و برای چند قرن بر سرنوشت افکار دینی اروپا در مورد سرشت انسان را تأثیرات جدی و عمیقی داشته است. به نظر می‌رسد دلیل بهتری که می‌توان ارائه کرد این است که ما در نوشته‌های او، با دو آگوستین روبه‌رویم: آگوستین فیلسوف و آگوستین الهی‌دان مسیحی. به عبارت دیگر، آگوستین در مقام فیلسوف یونانی بیشتر براساس عقل رفتار کرده و دغدغه دفاع از اراده آزاد انسان را داشته است؛ ولی او به عنوان یک الهی‌دان مسیحی مجبور بود به تعالیم عهد جدید در مورد سرشت انسان (در باب گناه آلود بودن انسان) توجه کند و در این مورد بیشتر کتاب‌ها به پولس تعلق دارد.

۲-۱-۱. اعتراف به گناه

دردین کنونی مسیحیت اعتراف به گناه در نزد کشیشان کلیسا امری پسندیده و باعث آمرزش گناهان است در اعترافات آگوستین نیز بخش‌های مختلفی راجع به اعتراف و اقرار به گناهان مخصوصاً "شهوترانی‌هایی که در دوران بلوغ او مرتکب شده بود وجود دارد که معتبر دانستن گواهی گواهان دیگر یعنی مرجعیت کلیسا به عنوان واسطه میان انسان و خدا از بدعت‌هایی بود که او در رواج یافتنشان نقش مهمی داشت. گرچه عده ای کوشیده اند تا این اقرارهای او را راهی برای شکستن غرور توجیه کنند

۲-۱-۲. تأثیر گناه بر عقل و اراده

همان طور که در بحث شناخت عقلی از نظر آگوستین روشن شد عقل به لحاظ فناپذیری و محدودیتش (به دلیل محدودیت طبیعت و حواس مادی) قادر به درک خدا که موجودی نامتناهی و نامحدود است نمی‌باشد و در بیانی واضح‌تر آگوستین فناپذیری بشر را معلول گناه نخستین بار در می‌داند. به نقل از سفر پیدایش، آدم و حوا با سرپیچی از فرمان

خدا و خوردن میوه ممنوعه بهشتی، مرتکب گناه شده و از بهشت رانده شدند (کتاب مقدس، ۱۳۷۸ به نظر وی همان طور که کار خیر، کارکرد و نتیجه اراده انسان است، گناه و عصیان نیز کارکرد اختیار و اراده اوست و این جاست که آگوستین پای اراده را در میدان عقل وارد ساخت و اراده بر گناه را منشأ محدودیت عقل و ضعف عقلانی معرفی می‌کند. البته در توصیف اراده عبارات آگوستین چنان بلند پروازانه است که به تعبیر ژیلسون همه روان‌شناسی آگوستین مهر اراده بر خود دارد و اگر گفته شود آنگاه که اراده هست انسان هست مبالغه نیست (محمود گلایه، ص ۹۰) و این اراده در نتیجه گناه نخستین ضعیف شده به حدی که دستیابی مجدد بشر به اراده پاک و پیراسته از گناه و برای او به حداکثر دشواری رسید. اراده ضعیف او را به سمت انتخاب شر و گناه سوق داده است، تا آنجا که دخالت مستقیم خداوند برای رسیدن انسان به مقصود (سعادت) ضروری می‌نماید. (همان، ص ۹۴).

نتیجه گیری

از نظر آگوستین ایمان آوردن اشراقی از جانب خدای متعال است که از طریق اشراق بر قلب فرد گناه کار تابیده میشود، همانطور که شناخت برای ایمان لازم است اراده برای ایمان نیز لازم است تا دست قدرت الهی دست بشر را نگیرد و او را از ظلمتها خارج نسازد او به واسطه گناه ذاتی در نسل آدم تیره بخت خواهد شد چون اراده بشر در اثر گناه اولیه ضعیف شده و قدرت انتخاب ایمان را ندارد آنچه در میان راههای معرفت و رسیدن به خدا از نظر آگوستین بیشتر مورد توجه او قرار گرفته است شهود و اشراق است شاید به این دلیل که بتواند متمایل بودن به شر را در نهاد انسان توجیه کند به چنین راهی متمایل شده است. وازسوی دیگر اینکه این ضعف اراده بر عقل اونیز تاثیر کرده به همین خاطر در مسیر ایمان عقل تکیه گاه خوبی نیست و در راه آغازین ایمان، عقل باید پشت سر ایمان باشد و چون و چرا نکند، و در تفسیر کتاب مقدس یک مسیحی می‌تواند به عقل خود

مراجعه کند. لذا با این منطق آگوستین در مقابل مخالفین مخصوصاً دقت‌های عقلی آنها در استدلال توحیدی را بر نمی‌تابد و از تثلث دفاع می‌کند تفتیش عقاید را مجاز می‌کند همان طور که اعترافات در پیش کشیشان را رایج می‌کند. و در عین حال جزو ایمان گرایان معتدل شمرده می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آگوستین، کارل یاسپرس، ترجمه محمدحسن لطفی - نشر خوارزمی ۱۳۶۳ تهران.
 ۲. اعترافات آگوستین / جیلین کلارک، ترجمه علیزاده رضا، نشر مرکز ۱۳۷۹.
 ۳. آگوستین قدیس، شرح فلسفه و اثار. لئو دلی/ترجمه محمد بقایی ۱۳۸۳ اقبال تهران.
 ۴. تاریخ ویل دورانت ج ۱، مترجم، ابوطالب صارمی، نشر اقبال ۱۳۴۲.
 ۵. تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی آتین ژیلسون. ترجمه رضا گندمی قم ۱۳۸۹.
 ۶. ایلخانی، محمد، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۲.
 ۷. ژیلسون، آتین، تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی، مترجم، رضا گندمی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
 ۸. ژیلسون، آتین، عقل و وحی در قرون وسطی، مترجم: شهرام، پازوکی، تهران، نشر: گروس، ۱۳۷۸.
 ۹. کاپلسون، فردیک چارلز، تاریخ فلسفه × مترجم ابرهمم دادجو، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۷.
 ۱۰. کتاب مقدس (بر اساس کتاب مقدس اورشلیم)، مترجم پیروز سیار، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸.
 ۱۱. کنی، آنتونی، ایمان چیست؟، مترجم، پویا، اعظم، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۸.
 ۱۲. کونگ، هانس، متفکران بزرگ مسیحی، گروه مترجمان، چاپ اول، نشر مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
 ۱۳. گروه نویسندگان، ایمان در سپهر ادیان، چاپ اول، قم، انتشارات صهبای یقین، ۱۳۹۴.
 ۱۴. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی مترجم: آسریان، روبرت، تهران، نشر، فرزاد روز، ۱۳۸۰.
 ۱۵. لئو، دلی، آگوستین قدیس شرح فلسفه و آثار برگزیده، مترجم: محمد بقایی، تهران، نشر اقبال، ۱۳۸۳.
 ۱۶. مک گراث، آلیستر، درسنامه الهیات مسیحی، مترجم، بهروز حدادی، قم، ۱۳۸۴.
 ۱۷. والسفن، هری اوسترین، فلسفه آبابی کلیسا، مترجم علی شهبازی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب ۱۳۸۹.
 ۱۸. مقالات.
 ۱۹. عالمی، سید محمد، ایمانگرایی آگوستین، مجله نیسان، شماره ۳، سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
 ۲۰. محمد کلاویه، زهرا، حل مشکل گناه، ذاتی بر مبنای دو اصل ایمان و لطف در نظام فکری آگوستین، جستارهای فلسفه دین، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲.